جلسه 818

شنبه 09/10/91

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

سومین دلیل بر حجیت خبر ثقه، اجماع است. غیر از کتاب وسنت به اجماع هم استدلال شده است.

مرحوم شیخ انصاری تقریب های مختلفی را برای اجماع ذکر می کند، که ما فقط دو تقریب را مطرح می کنیم که اهم تقاریب هست وآن را توضیح می دهیم:

تقریب اول: اجماع منقول از شیخ طوسی است، که در کتاب عده فرموده: اجماع داریم از طائفه بر عمل به خبر ثقه.

اقول: اولا: به نظر ما این اجماع اجتهادی است، که شیخ طوسی که نقل اجماع می کند نقل اجتهادی می کند نه نقل حسی. چون می گوید ببینید علماء شیعه به همین أخبار عمل می کرده اند، اگر در یک مسئله ای نزاع می کردند طرف مقابل حدیث می خواند دیگران قانع می شدند.

بعد فرموده: إن قلت: شاید در این موارد اطمینان پیدا می کردند به صدور، علم به صدور پیدا می کردند بخاطر وجود قرائن.

جواب می دهد که قلت: احتمال اینکه در همه این موارد قرائنی بود که موجب قطع به صدور این روایات می شد این احتمال منتفی است، ما یقین داریم که اصحاب که به این اخبار آحاد عمل می کرده اند همه جا قرینه موجبه علم به صدور وجود نداشته است.

این به نظر می رسد یک برداشتی است از شیخ طوسی از عمل اصحاب.

خب در مقابل کسی می گوید قطع به صدور که لازم نیست، اطمینان به صدور هم کافی است در خبر ثقه. واصحاب مخصوصا در آن زمان که جوامع روائیه از نوع درجه یک در دسترس عموم بوده است وثوق پیدا می کردند به صدق این روات. واسطه کم بوده، اصول روائیه در دسترس علماء بوده، وثوق پیدا می کردند. افراد هم در درجه وثوق اختلاف دارند، بعضی ها سریع الوثوقند بعضی ها بطیء الوثوقند، از کجا معلوم که آنهایی که وثوق پیدا نمی کردند آنها قانع می شدند؟ شاید شبهه ای مطرح می کردند در رابطه با این خبر واحد، یک قرائنی را ارائه می کردند که مانع از وثوق به صدور هست.

خود مرحوم شیخ طوسی در کتاب تهذیب و استبصار بر اساس حجیت خبر ثقه مشی نمی کند. گاهی روایات مرسله را اعتماد می کند. گاهی در روایات مضمره اشکال می کند، می گوید این مضمره سماعه است اعتبار ندارد. میزان مشخصی ارائه نمی دهد خود ایشان در کتاب تهذیب و استبصار. البته گاهی دارد مثلا درباره عمار ساباطی دارد که چون ثقه در نقل است یعتمد علی روایته. ولی مشی ایشان در کتاب تهذیب و استبصار این نیست که خبر ثقه حجت است و غیر آن حجت نیست. نه، یک مواردی هست که به خبر مرسل اعتماد می کند ولو از مرسلات صفوان و بزنطی و ابن ابی عمیر نباشد.

پس به نظر ما این یک اجتهادی بوده که شیخ طوسی در کلام اصحاب کرده است.

ثانیا: اجماع منقول توسط شیخ طوسی که شیعه به خبر واحد عمل می کرده است، معارض است با اجماع منقول سید مرتضی و ابن ادریس در سرائر. آنها می گویند واضح بوده است از مذهب شیعه عدم عمل به خبر واحد.

البته ما مطمئنیم که اشتباه کرده اند سید مرتضی و ابن اردیس، واضح نبوده عمل نکردن به خبر واحد نزد امامیه. ولی این موجب خلل در شهادت شیخ طوسی می شود. آخه چطور می شود که مطلب همان چیزی باشد که شیخ طوسی فرموده، واضح باشد که علماء عمل می کرده اند به خبر واحد ولی حتی سید مرتضی هم آن را نفهمد که زعیم الشیعه بوده در زمان خودش و استاد شیخ طوسی بوده است. اگر علماء امامیه عمل به خبر ثقه می کردند ولو مفید علم نباشد بالاجماع، عادتا مخفی نمی مانده بر اعلام طائفه امامیه مثل سید مرتضی مثل صاحب سرائر مثل محقق حلی. محقق حلی ادعای اجماع بر عدم عمل به خبر واحد نمی کند ولی نظر خودش این است که به خبر واحدی که محفوف به قرائن مفید علم نباشد من عمل نمی کنم. در معارج الاصول صریحا این را گفته است.

ثالثا: این اجماع منقول خودش مصداق خبر واحد است، شیخ طوسی ثقه واحد است عدل واحد است نقل کرده اجماع طائفه امامیه را بر عمل به خبر واحد. خود این اجماع منقول مصداق خبر واحد است، نمی شود که با خبر واحد حجیت خبر واحد را اثبات کنیم.

رابعا: اجماع دلیل لبی است، باید قدر متیقن گیری کنیم، برفرض این اجماع شیخ طوسی قبول باشد قدر متیقن این است که خبری حجت است که هم راوی آن ثقه باشد و هم این خبر مفید وثوق باشد برای نوع عقلاء. قدر متیقن این است. مرحوم شیخ انصاری هم متوجه این نکته هست. تازه ما به شیخ انصاری قده ایراد داریم، می گوئیم شما روایات را مطرح کردید گفتید القدر المتیقن منها حجیة الخیر المفید للوثوق، اجماع را مطرح کردید باز همین را گفتید، سیرة العقلاء و المتشرعه را مطرح کردید باز همین را گفتید. خب راجع به این اجماع منقول شیخ طوسی اشکال شما را قبول داریم، قدر متیقن از این اجماع منقول حجیت خبر مفید وثوق است. ولی راجع به روایات اشکال شیخ انصاری را نپذیرفتیم گفتیم اطلاق دارد، فاسمع له و اطع فإنه الثقة المأمون سواء افاد خبره الوثوق ام لا. ولی به هر حال این اشکال شیخ انصاری در رابطه با این اجماع منقول شیخ طوسی وارد است.

سؤال وجواب: ما اجماع را از این باب حجت می دانیم اگر حجت باشد که کشف می کند از ارتکاز متشرعه، والا این خبر شیخ طوسی که حجت مباشره بر حکم شرعی که نیست، بخاطر کشف از ارتکاز متشرعه اجماع حجت است دیگر. اصلا این اجماع منقول اگر اجماع محصل بود چرا اجماع محصل حجت است؟ چون کشف می کند از ارتکاز متشرعه. اجماع محصل حجیتش بخاطر کشف از ارتکاز متشرعه است، اجماع منقول که دیگر بالاتر از او نیست، کشف اجماع محصل از ارتکاز متشرعه کشف به نحو اهمال است نه به نحو اطلاق، می فهمیم یک ارتکاز متشرعه ای بر حجیت خبر ثقه بوده، اما این ارتکاز شرط و شروطش چیست او را که نمی فهمیم. شاید شرط و شروطی دارد، شرطش این است که خبر ثقه مفید وثوق نوعی باشد مثلا، آنوقت حجت است.

پس این تقریب اول برای اجماع منقول شیخ طوسی بود که جوابش را عرض کردیم.

تقریب دوم: تمسک به سره عقلائیه و متشرعیه است بر عمل به خبر ثقه. این بحث مهمی است. بعضی از بزرگان مثل مرحوم آقای خوئی می فرمایند: عمده دلیل بر حجیت خبر ثقه همین سیره عقلائیه است و شکی نیست که عقلاء احتجاج می کنند به خبر ثقه اگر مکلف عمل به خبر ثقه نکند. به بهانه اینکه من احتمال دادم که این ثقه اشتباه بکند عقلاء او را معذور نمی بینند. مولا پیغام داد توسط یک ثقه ای به عبدش که مثلا جئنی بالماء. این عبد گفت احتمال می دهم این ثقه اشتباه کرده مولا همچنین حرفی نزده ونرفت آب بیاورد. مولا می گوید چرا آب نیاوردی؟ می گوید من نمی دانستم که شما آب خواستی، می گوید مگر فلانی نگفت؟ تو از او دروغ شنیدی تا حالا؟ آدم معتبر گفت من از تو خواسته ام آب بیاوری تو قبول نمی کنی، ومؤاخذه اش می کند.

بعد مرحوم آقای خوئی فرموده است که: سیره متشرعه هم بر عمل به خبر واحد بوده است. ولی سیره متشرعه بما هم متشرعه نبوده، بلکه بما هم عقلاء بوده است. ما شک نداریم که متشرعه در زمان ائمه عمل می کرده اند به اخبار ثقات، همه که به محضر ائمه شرفیاب نمی شدند، راهشان دور بود، زنها، کودکها، اهالی بواری و قری، اهالی بلدان بعیده، اینها که نمی توانستند بیایند خدمت معصوم علیه السلام. حتی اهل مدینه که در محضر امام بودند اینطور نیست که بتوانند هرگاه نیاز داشته باشند بیایند خدمت امام علیه السلام، رجوع می کردند به ثقات از اصحاب ائمه. ولی سیره متشرعه بما هم متشرعه نیست بر عمل به خبر ثقات، بلکه بما هم عقلاء است، پس بهتر است بگوئیم که دلیل ما بر حجیت خبر ثقه سیرة العقلاء هست. وقطعا این سیره ردع هم نشده، چون اگر ردع می شد به ما واصل می شد. ما در مسئله قیاس حدود پانصد روایت داریم که ردع کرده از عمل به قیاس، با اینکه عمل کننده به قیاس زیاد نبود. عمل کننده به خبر واحد زیاد هست یک روایت نداریم در ردع از عمل به خبر ثقه. خب این کشف می کند که شارع امضاء کرده سیره عقلاء را بر عمل به خبر ثقه.

اشکال کرده اند به این بزرگان که آقا! عقلاء به خبر ثقه ای که مفید وثوق و اطمینان نباشد عمل نمی کنند. شما در زندگی تان نگاه کنید دنبال وثوق و اطمینان هستید، اگر خبر ثقه مفید وثوق و اطمینان باشد به اطمینانتان عمل می کنید و الا فلا.

بله گاهی غرض مهم نیست، شما می خواهی صدقه بدهی، یک کسی می گوید که یک آقایی هست مشکل مالی دارد یک مبلغی به او کمک کن. برای اینکه مهم نیست، حالا آمد و فقیر نبود غنی بود، راه دوری نمی رود مهم نیست. غرض گاهی مهم نیست به کمتر از خبر ثقه هم اعتماد می کنی. و گاهی تزاحم اغراض است، می گوئی اگر عمل نکنم ممکن است مشکل دیگری به وجود بیاید، خب از باب تزاحم اغراض عمل می کنی. اما هیچ وقت به خبر ثقه در اغراض لزومیه اعتماد نمی کنی مگر اینکه وثوق و اطمینان پیدا کنی.

در جواب از این اشکال گفته شده کما اینکه در کلام مرحوم نائینی هست در بعضی از کلمات مرحوم آقای خوئی هم هست که عقلاء یک مقام اغراض شخصیه دارند و یک مقام احتجاج دارند. در اغراض شخصیه همینطور است، دائر مدار کشف واقع هستند. دنبال تعبد نیستند که خبر ثقه را تعبدا بپذیرند. اما در مقام احتجاج بین خود مردم یا بین مولا و عبد به خبر ثقه احتجاج می کنند. اگر خبر ثقه ای قائم شد که مولا از عبد خواسته مثلا آب بیاورد و عبد آب نیاورد مولا احتجاج می کند. مهم مقام احتجاج است. خب ما می گوئیم عقلاء در مقام احتجاج بین خودشان در رابطه با حقوق عقلائیه مردم یا بین موالی و عبید به خبر ثقه احتجاج می کنند. این می شود سیرة العقلاء بر عمل به خبر ثقه فی مقام الاحتجاج.

ممکن است شما بگوئید آقا عقلاء بله احتجاج می کنند به خبر ثقه، اما در رابطه با حقوق عقلائیه. حلا حقوق عقلائیه بین خودشان بعض الناس علی بعض، یا حقوق عقلائیه موالی عقلائیه. اما این ربطی ندارد به حقوق مولای حقیقی که حق ذاتی دارد، یعنی عقل عملی درک می کند که اطاعت مولای حقیقی جل و علا واجب است، اینکه مولویت عقلائیه واعتباریه نیست، این مولویت ذاتیه است. سیره عقلاء بر عمل به خبر ثقه در موالی عقلائیه ربطی ندارد که شما بیائید این را سرایتش بدهید به حجیت خبر ثقه در رابطه با احکام مولای حقیقی. چه ربطی به هم دارد؟ مولویت مولای حقیقی ذاتیه است وجوب اطاعتش عقلی است. در موالی عقلائیه وجوب اطاعتشان عقلائی است خب عقلاء می گویند ما این مقدار اعتبار می کنیم مولویت را برای مولای عقلائی، در محدوده قیام خبر ثقه. ولذا اگر خبر ثقه قائم شد بر عدم تکلیف مولای عقلائی، خب عقلاء می گویند دیگر اطاعتش واجب نیست. خب این چه ربطی دارد به اینکه خبر ثقه در رابطه با مولای حقیقی بخواهد منجز و معذر باشد؟

این جوابش این است که این حرف درست است، اما این حرفی است که عرف عام ملتفت به آن نیست. غفلت نوعیه دارند مردم از این مطلب. مردم وقتی به خبر ثقه در مقام احتجاج عمل کردند فیما بینهم و فیما بینهم و بین موالیهم العقلائیه، دیگر بدون تأمل و دقت در رابطه با شارع مقدس هم می آیند همان روش را اعمال می کنند و به همان خبر ثقه اعتماد می کنند. واگر شارع مخالف بود سکوتش می شود نقض غرض. اگر شارع مخالف است با عمل به خبر ثقه در شرعیات، خب نباید سکوت بکند و الا یشکّل خطرا علی اغراض المولی. خب این غایت تقریبی است که ذکر می شود برای حجیت خبر ثقه به سیره عقلاء در رابطه با احکام شرعیه.

ولی انصاف مطلب این است که ما خیلی برایمان سخت است جزم به این مطلب که در مقام احتجاج عقلاء خبر ثقه ای را که مفید وثوق نباشد به آن اعتماد بکنند. مولا پسرش را در نزد عبد گذاشته رفته سفر. این پسر مولا بیمار شد محتاج شد که قرص آسپرین به او بدهند. این عبد هم نمی داند که قرص آسپرین چیست. از یک ثقه ای سؤال می کند آقا این قرص های سفید که نشانش می دهد قرص آسپرین است؟ می گوید بله قرص آسپرین است. این هم احتمال می دهد که این ثقه اشتباه کرده است، احتمال اشتباه در حقش می دهد. ولی بیاید این قرص آسپرین ها را بدهد به پسر مولا، یک وقت ببیند حال پسر مولا بد شد، دکتر و بیمارستان و تلفن زدند مولا آمد گفت چی شده؟ دکترها گفتند قرص اشتباهی به این داده اند. مولا به عبدش می گوید چرا این کار را کردی؟ می گوید من هم نمی دانستم دکتر گفته بود قرص آسپرین بده من هم بنا بود قرص آسپرین بدهم، نمی دانستم قرص آسپرین چیست اعتماد کردم به فلانی، فلانی هم آدم دروغگویی نیست تو خودت می شناسی، چند بار پشت سرش نماز خواندی. می گوید مرد حسابی نماز خوانده ام چه ربطی دارد به قرص آسپرین؟ تو وقتی گفت این قرص آسپرین است مطمئن شدی؟ می گوید نه مطمئن نشدم. اگر پسر خودت بود این قرص آسپرین را به او می دادی بخوری یا نه آنجا می گفتی غرض وصول به واقع است اغراض شخصیه است؟ عبد می گوید بله راست می گوئی آن موقع دیگر بحث اغراض شخصیه بود و بحث وصول به واقع بود و قرص آسپرین را نمی دادم به پسر خودم. می گوید بی انصاف چطور شد که به پسر خودت اگر بیمار بود این قرص را نمی دادی که این آقا می گوید قرص آسپرین است ولی به پسر من دادی خورد؟ اینکه بگوئی در رابطه با پسر مولا مقام احتجاج است، اما در رابطه با پس خود عبد مقام اغراض شخصیه است، اینها در میان عقلاء مطرح نیست.

سؤال وجواب: من می گویم در تشخیص آسپرین شما به همین کسانی که در داروخانه کار می کنند اعتماد نمی کنید؟

سؤال و جواب: کی ما قبول کردیم اصل عدم خطاء را در خبر ثقه در سیره عقلاء؟ عقلاء دنبال وثوقند.

حالا در مقام احتجاج بعضی ها آمده اند یک مقدار آسان گرفته اند. مثل آقای روحانی و آقای سیستانی که می گویند در مقام احتجاج هم ما تابع وثوق شخصی هستیم، خبر ثقه باید مفید وثوق شخصی باشد به واقع. وثوق شخصی پیدا کنیم ما که این خبر مطابق با واقع است، ولی بعضی ها می گویند نه در مقام احتجاج چون باید یک معیار مشخصی باشد که یحتج به، این تابع وثوق نوعی باید باشد، عقلاء در مقام احتجاج می ببینند این خبر ثقه مفید وثوق برای نوع مردم هست یا نیست، این مهم است برایشان. چون نمی شود حجت ها و احتجاجات عقلائیه را دائر مدار سلایق و خصوصیات اشخاص قرار بدهیم که این آقا بگوید من وثوق پیدا نکردم دیگری بگوید وثوق پیدا کردم. ولذا مثل آقای زنجانی و بعضی از آقایان در کتاب الزکاة گفته اند وثوق نوعی بعید نیست در مقام احتجاج کافی باشد.

ولی این هم اشکال دارد. بحث مقام اثبات ممکن است، در مقام اثبات تا ثابت نکند این عبد که من وثوق شخصی داشتم یا نداشتم وثوق نوعی را اماره قرار بدهند برای وثوق شخص، یعنی بگویند آقا نوع عقلاء وقتی وثوق پیدا می کنند لابد تو هم وثوق پیدا کردی. اما اگر واقعا ثابت بشود برای مولا که این عبد وثوق شخصی پیدا نکرد، ولو نوع مردم وثوق پیدا می کنند، همان عبدی که خبر ثقه گفت این قرص آسپرین است و دکتر هم گفته بود که باید به این فرزند مولا قرص آسپرین بدهید تا خوب بشود، مخبر ثقه هم گفت قرص اسپرین این است، این عبد مولا وثوق شخصی پیدا نکرد از خبر او، واعتراف هم می کند پیش مولا که جناب مولا بله من باور نکردم حرف او را، نوعا مردم باور می کنند ولی من باور نکردم، ثابت نیست که مولا نتواند احتجاج کند که تو که باور نکردی چرا اعتماد کردی به حرف او؟ ما برایمان ثابت نیست که وثوق نوعی هم کافی باشد.

بله ممکن است در مقام احتجاج خبری که مفید وثوق نوعی است این اماره قرار داده بشود برای اینکه برای این شخص مکلف هم وثوق حاصل شده است. اما اگر ثابت بشود یا به اعتراف خود این عبد یا به دلیل دیگر که این عبد وثوق شخصی پیدا نکرده بود، آیا باز هم این عبد معذور است در عمل به این خبر؟ این معلوم نیست.

ولذا به نظر ما اثبات حجت خبر ثقه به سیره عقلاء جدا مشکل هست.

سؤال وجواب: خب نوعا اطمینان پیدا می کردند تو چرا اطمینان پیدا نکردی، شما وسواس بودی؟ بله وسواس تشکیکش ارزش ندارد. اما شما که وسواس نبودی، شما یک احتمالهایی برایت مهم بود که برای دیگران مطرح نبود، دیگران غافل بودند اما تو ملتفت بودی به بعض نکات. الان وقتی که از رسانه های گروهی پخش می شود که فردا روز عید است نوع مردم وثوق پیدا می کنند. اما اگر کسی وثوق پید نکرد وفردا روزه اش را خورد می گویند تو چرا خوردی؟ شما خب می دانی که مبانی فرق می کند یکی قائل است که رؤیت با عین مسلحه کافی است یکی دیگر می گوید کافی نیست، آن کسی که اعلان می کند شاید نظرش این است که رؤیت با عین مسلحه کافی است لذا اعلام کرده، اما شما مقلد کسی هستی که می گوید هلال باید با چشم غیر مسلح دیده بشود. شما که وثوق پیدا نکردی چرا خوردی روزه ات را؟ اگر بگوید نوع مردم وثوق پیدا می کنند، می گوئیم خب نوع مردم وثوق پیدا می کنند آنها معذورند، تو چرا؟

پس به نظر ما اگر منجزیت خبر ثقه را هم درست بکنیم که آقای خوئی استشهاد می کند به همان جانب منجزیتش، یعنی می گوید اگر ثقه ای آمد پیش عبد مولا، گفت مولا قال لی قل لفلان یجیء بالماء، واگر این عبد نرفت مستحق عقاب است. همه اش جانب منجزیت خبر ثقه را مطرح می کند. و اگر هم جانب منجزیت خبر ثقه ای که مفید وثوق نیست درست بشود این کافی نیست، جانب معذریتش را چکار کنیم؟ خب شاید یک حق الطاعه ای در موالی عقلائیه و مولای حقیقی هست که اگر خبر ثقه ای آمد خبر داد از یک تکلیف مولا، این موضوع باشد برای وجوب احتیاط عند العقلاء، احتمالش که هست اما معذریت خبر ثقه را از کجا ثابت کنیم؟ ثقه آمده گفته که این مایع آب است، این آب که نجس بود تطهیر شده، شما هم احتمال می دهید که این ثقه اشتباه بکند، کما اینکه چند بار دیدید که اشتباه کرده است، خبر داد اشتباه کرد، خب شاید اینجا هم اشتباه کرده است. اگر اعتماد به او بکنید وضوء بگیرید با این مایع مشکوک وبعد معلوم بشود که آب نبوده یا آب نجس بوده آیا ثابت است که عند العقلاء شما معذورید؟ معذوریتتان ثابت است؟ انصاف این است که ما که برایمان ثابت نیست.

ولذا اگر نبود امثال صحیحه شریفه حمیری که فاسمع له فإنه الثقة المأمون واقعا ما مشکل پیدا می کردیم.

سؤال: به صحیحه حمیری نمی توانیم تمسک کنیم، چون اگر سیره بر این باشد با دو تا روایت که توسعه داده نمی شود.

جواب: یکوقت سیره، سیره استنکاریه است، یعنی عقلاء ارتکازشان این است که نمی شود خبر ثقه ای که مفید وثوق نباشد حجت بشود. استنکار می کنند. بله این مقید اطلاق می شود. اما یک وقت نه، ما بیش از این کشف نکردیم که عقلاء خبر ثقه مفید وثوق را قبول دارند، بقیه را معلوم نیست قبول داشته باشند، اگر هم قبول نداشته باشند می گویند ما حجت نمی دانیم، اما استنکار نمی کنیم که شارع مقدس بیاید حجت بداند خبر ثقه را مطلقا. استنکار اگر نکنند تعبد شارع را به حجیت خبر ثقه مطلقا، این موجب تقیید اطلاق دلیل شرعی نمی شود.

این تشکیک در سیره عقلائیه بین بزرگانی مطرح است. از جمله مقرر محترم مرحوم آقای صدر در مباحث الاصول، ایشان یک حاشیه ای زده است، می گوید برای من سیره عقلائیه بر عمل به خبر ثقه ثابت نیست، ولی سیره متشرعه را بر عمل به خبر ثقه در روایات قبول دارم. ببینیم آیا این مطلب ایشان قابل اثبات هست یا نیست.